

## گفتار در ترجمه پذیری شعر

ترجمه ممکن است درزیبائی کلام از متن اصلی بهتر باشد ولی در این صورت هیچگاه بر گردان درستی از آن متن نخواهد بود. دلیل اصلی این نکته در اینجاست که در زبانهای مختلف ترتیب بکار بردن واژه ها و آواها باهم اختلاف دارند. مثلاً اگرچه ممکن است شباهت‌هایی بین فارسی و انگلیسی باشد چون هر دو زبان از ریشه های هند و اروپائی هستند ولی باز مشاهده می کنیم بطور کلی تا چه اندازه این دوزبان از همدیگر متمایزند. بنابراین آسان نیست ترجمه کاملاً دقیقی از فارسی به انگلیسی و بالعکس کرد. در این موارد تنها کاری که از بر گرداننده ساخته است این است که ترجمه تقریبی کند. جملات زیر از زندگانی گوته اثر جورج هنری لوئیس مبین همین نکته است :

بهترین ترجمه ها تقریبی هستند و اغلب هم نتایج خوبی نمی دهند. ترجمه بعنوان ترجمه ممکن است خوب باشد ولی هیچگاه نمیتواند بر گردان کاملی از متن اصلی باشد. ترجمه ممکن است شعری خوب باشد و یا ممکن است تقلیدی خوب از شعری دیگر باشد. حتی ممکن است ترجمه از متن اصلی هم بهتر باشد. ولی هیچگاه بر گردان کاملی نخواهد بود و یا به عبارت دیگر هیچوقت همان چیزی نخواهد بود که در اصل بوده و همان تأثیر ادر دهن خواننده نخواهد گذاشت. ۱

هرزبانی زائیده فرهنگ مملکتی است که مردمش به آن زبان تکلم می کنند. اینکه معنی هرواژه در هر زبان تابع زمینه های فرهنگی آن زبان است، باز گو کننده

ارتباط دوجانبه زبان و فرهنگ است. بنابراین در ترجمه از زبانی به زبان دیگر مشاهده می‌کنیم معنی واژه‌ها ریشه‌های عمیقی در عوامل فرهنگی دارند، مثلاً واژه «Druestore» را می‌توان بفارسی «داروخانه» ترجمه کرد ولی نه تنها در فارسی بلکه در هیچ زبانی نمی‌توان تمام عوامل فرهنگی که چنین واژه‌ای را بوجود آورده است منتقل کرد، چنانکه مشاهده می‌کنیم کمترین چیزی که در «دراگ استور» عرضه می‌کنند همان دارو است. گاهی اوقات مشاهده می‌شود برای برخی از واژه‌ها برگردانی یافت نمی‌شود و ناچار همان واژه عیناً وارد زبان می‌شود مثلاً اگرچه در زبان فارسی عیناً «Chance» را «شانس» می‌گوئیم اما فرق زیادی است میان جمله فارسی «شانس نداشتم» و جمله انگلیسی «I Had no Chance» چون در زبان انگلیسی «شانس» به معنی بخت و اقبال بکار برده نمی‌شود بل «فرصت» معنی می‌دهد. همچنین واژه «Honnête» در فرانسه معادل واژه «Honest» در انگلیسی و واژه «Joli» نیز معادل واژه «Jolly» نیست. پس واژه‌های مترادف در دوزبان مختلف همیشه يك معنی واحد ندارند. در مورد واژه‌هایی که مربوط به عادات يك کشور می‌شوند با همان مشکلات روبرو می‌شویم. مثلاً عادت معروف چای خوردن در پنج بعد از ظهر یکی از عادات معروف انگلیسی‌هاست. ولی هنگامی که فرانسوی‌ها هم این عادات را در فرانسه مرسوم کردند به آن «Le Fiveocloque» گفتند چون در زبان خود معادلی برای آن نداشتند.

بنابراین، منظور از ترجمه صحیح این نیست که عبارت‌ها را و جملات را از واژه‌ای به واژه دیگر برگردانیم. ترجمه خوب تقریباً تفسیری است و چنانکه محقق آمریکائی، یوجین نایدا در این باره می‌گوید: «ترجمه حقیقی تنها با شباهت‌ها سروکار دارد و این شباهت‌ها فقط در زمینه معنی و سبک از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شوند»<sup>۱</sup> بنابراین در ترجمه خوب فقط جان کلام را با وفاداری کامل به سبک زمانی که اثر نوشته شده است باید منتقل کرد. البته روشن است که برگرداننده شعر یا نثر نباید در متن اصلی مداخله کند ولی به ویژه در برگردان شعر، ناچاریم

1- Eugene A. Nida **Customs and Cultures**, (New York: Harper & Row Publishers, inc, 1954), P.217 .

تغییراتی را از زبان اصلی به زبان دوم بپذیریم. در شعر محتوی و قالب جدا شدنی نیستند و هرواژه در شعر جزئی از کل آن است. شاید ظاهراً بهترین برگردان شعر باید به نثر باشد ولی در این کار ارزش هنری و زیبایی شعر از میان می‌رود. بنابراین ناچاریم شعر را به شعر ترجمه کنیم ولی چون در این کار مجبوریم یا محتوی را فدای قالب و یا قالب را فدای محتوی کنیم مترجم ناچار است متوسل به ترجمه آزاد شود. مثلاً تاکنون چندین ترجمه از شعر «غراب» ادگار آلن پو بفارسی شده است ولی هیچکدام از این برگردان‌ها موفق نبوده‌اند چون هیچ‌یک نتوانستند رنگ گفتار پو را از انگلیسی به فارسی منتقل کنند، چرا که پو برای بیان حالت غم انگیز شعر از آوای «O» استفاده کرد لذا درواژه‌هایی که بکاربرد مانند «More» و «Evermore» و «Nevermore» حالت اندوه‌باری سنگینی می‌کند ولی چون در زبان فارسی این کار میسر نبود بنابراین آوا بکاربرده نشد.

متأسفانه معیاری وجود ندارد که طبق آن بتوان اندازه‌گیری کرد که برگرداننده تا چه اندازه می‌تواند در کار خود آزاد باشد. در اینجا است که برگرداننده باید هدف خود را از ترجمه روشن کند. اگر می‌خواهد به معنی وفادار باشد و لطف و زیبایی زبان اصلی را حفظ کند کار او قابل ستایش است ولی اگر منظورش تغییر معنی است دیگر نمی‌توان ترجمه او را بعنوان یک ترجمه خوب پذیرفت.

جایگزینی واژه‌ها در برگردان یک متن از زبانی به زبان دیگر همواره کاری آسان نیست چرا که گاهگاهی نتایج نامطلوبی می‌دهد. بویژه هنگامی که اصطلاحات یک زبان در زبان دیگر معادلی نداشته باشند ترجمه «تحت اللفظی» کاملاً نامفهوم میشود. مثلاً اگر اصطلاح «il N'y a pas de quoi» را کلمه به کلمه بفارسی برگردانیم چیزی شبیه «او آنجا چیزی ندارد» میشود در صورتیکه فرانسویان بجای «اهمیتی ندارد» در موردی که در حقیقت لطفی شده باشد از آن استفاده می‌کنند در مورد ضرب‌المثل‌ها همین مشکلات پیش خواهد آمد. مثلاً این ضرب‌المثل آلمانی: «Mit Wolfen Muss Man Hevlen»

در ترجمه کلمه به کلمه بفارسی «در میان گرگها باید زوزه کشید» برگردانده می‌شود در حالیکه معادل انگلیسی آن:

«When in Rome, Do As The Romans Do.»

تمام این شاهدها و مثالها مبین این نکته است که در ترجمه بویژه در برگردان شعر نمی‌توان تنها به پیدا کردن معادل اکتفا کرد زیرا در این صورت ارزش هنری و زیبایی گفتاری شعر از میان خواهد رفت.

در ترجمه موزون شعر یا به عبارت دیگر برگردان شعر به شعر برگرداننده با مشکل انتقال زبان موزون روبرو می‌شود. این کار آنقدرها هم که بنظر می‌آید آسان نیست زیرا در شعر برخلاف نثر که سیلابها و ترکیب واژه‌ها اتفاقی است، واژه‌ها آنچنان باهم آمیزش پیدا کرده‌اند که موسیقی کلامی ایجاد کنند. ترتیب سیلابهای بلند و کوتاه در زبان ریتم خاصی بوجود می‌آورد و انتقال آن به زبان دیگر همیشه آسان نیست.

همین مشکلات رانیز قافیه در برگردان شعر ایجاد می‌کند چنانکه تئودور-سیوری نویسنده کتاب «هنر ترجمه» می‌گوید، هیچ ترجمه موزونی نیست که یا چیزی را از متن اصلی نگاهداری چیزی را بر آن نیافزاید. <sup>۱</sup> وزن و قافیه توأم با سایر ترکیبات آوایی موسیقی کلامی شعر را بوجود می‌آورند. مثلاً شاعر با تکرار برخی از آواها این حالت را ایجاد می‌کند ولی شاید معادل آن آواها در زبان دیگر یافت نشود. این اجزاء می‌توانند آواهای باصدا و بی‌صدا، سیلابها، واژه‌ها و حتی عبارت‌ها و سطرهارا تشکیل دهند. مثلاً در زبان انگلیسی «Horse And Hound» را اگر به فرانسه ترجمه کنیم «Le cheval et la chien» می‌شود که در آن تأثیرات آوایی بکلی دگرگون می‌گردد.

بنابراین ترکیب واژه‌ها خود هنری است که هر کس نمی‌تواند از آن برخوردار باشد. فرق شاعر با نویسنده هم در همین جاست. زیرا شاعر می‌داند چگونه واژه‌ها را آنچنان باهم ترکیب کند که احساس مورد نظر به خواننده منتقل شود. اگر چه در زمان مانویسندگان هم از فنون شاعری به‌ویژه در هنر قصه‌نویسی استفاده کرده‌اند، یعنی اینکه در قصه سمبول و ایماژ و سایر صنعت‌های شعری را به کار می‌برند. ولی در اصل می‌توان گفت فرق اصلی شاعر با نویسنده در همان نکته است که در بالا به آن اشاره شد. به عبارت دیگر شاعر همان کیمیاگر واژه‌هاست. چون در ترجمه

شعر باید معادلی برای هر واژه از زبانی به زبان دیگر پیدا کرد، مشاهده می شود واژه انتخاب شده اگر بخواهد مفهوم را منتقل کند، ناچار باید موسیقی کلامی را فدا کند.

جز در مواردی که در بالا به آنها اشاره شد اشاراتی که در شعر به داستان های اساطیری و یا مذهبی می شود نیز مشکلاتی در برگردان آن وجود می آورند. اشارات اساطیری و مذهبی شعرهای انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی و اسپانیولی به فارسی ترجمه پذیر نیستند و به همان گونه در برگردان شعر فارسی به زبان های خارجی دچار مشکل خواهیم شد.

در مورد نمادهای شعری هم همین مشکل وجود دارد چون برخی از نمادها جهانی و برخی دیگر منطقه ای هستند. در برگردان نمادهای جهانی مشکلی وجود ندارد زیرا این نمادها در تمام کشورها و در زمانهای مختلف يك نوع تفسیر میشوند برای اینکه ریشه ای مشترك دارند. عادات و سنن ملی، زبان و فرهنگ ویژه یك ملت هم تأثیری در درك مفهوم آنها ندارد.

مثلاً در تمام فرهنگ ها آب مظهر پاکیزگی، نعمت و افزایش است و آب رودخانه در آثار ادبی همه ملل جهان گذر زمان را متداعی می کند. خورشید همیشه مظهر نیروی خلاقه است و موقعیت آن در آسمان مانند طلوع خورشید نمایانگر تولد و غروب خورشید نشانه مرگ است. بعضی از رنگها هم در تمام فرهنگها به يك مفهوم بکار برده میشوند. سیاهی همیشه نمودار مرگ، بدی، افسردگی و ماتم است. سرخی همیشه بجای شهوت تند، خون و یا قربانی بکار برده میشود و سبزی مظهر امید است. باد نمایانگر الهام، کشتی کنایه ایست از مسافرت بسوی ابدیت، باغ مظهر بهشت و حاصلخیزی و بیابان سمبول مرگ و ناامیدی است.

از این مثالها فراوانند ولی نباید فراموش کرد که هر سمبولی جهانی نیست مثلاً در شعر فارسی واژه هائی چون می، میخانه، ساقی بصورت سمبولیک بکار برده میشوند ولی در شعر غربی نمی توان این واژهها را بهمان صورت که در شعر فارسی تعبیر میکنیم تفسیر کرد.

بنابر این کسی که شعر فارسی را بزبانی بیگانه ترجمه میکند هیچگاه نمیتواند مطمئن شود که چه اندازه غرض از این واژهها همان استنباط را بکند که

خواننده ایرانی از آنها دارد .

در پایان می توان نتیجه گرفت که ترجمه شعر کاری است تقریباً محال تا جائی که می توان ادعا کرد شعر را جز در زبان اصلی نباید خواند . اگر ضرورتی در بر گردان شعر احساس شود تا جائی که چاره ای جز ترجمه آن نباشد آنگاه فقط يك شاعر میتواند از عهده این کار بر آید . بعبارت دیگر بر گرداننده شعر باید شاعر باشد چنانکه دیده ایم گاهگاهی در چنین مواردی ترجمه از متن اصلی بهتر میشود . مثلاً ترجمه ادوارد فیتز جرالده شاعر بنام سده نوزده انگلیسی از رباعیات خیام بسیار شاعرانه تر و زیباتر از رباعیات خیام بفارسی است چرا که فیتز جرالده تنها شاعر بوده بل پیش از دست زدن به این کار شعرهائی از یونانی و اسپانیولی هم به انگلیسی ترجمه کرده بود . دلیل موفقیت فیتز جرالده هم در این بود که در بر گردان رباعیات خیام دست به ترجمه آزاد زد بطوری که در بسیاری از موارد هنگامی که ترجمه فیتز جرالده را می خوانیم رباعی معادل آن در فارسی یافت نمی شود . با توجه به این نکته که فیتز جرالده فارسی نمی دانست باز می بینیم ترجمه انگلیسی رباعیات خیام به مراتب بهتر و زیباتر از متن فارسی آنهاست .